

۲۰ شهریور ۱۳۹۶ - شماره: ۸۰

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

حاکمیت در اسلام از دیدگاه
علامه منصور هاشمی خراسانی

نویسنده مقاله:
ابن عباس حسنی

توجه: دیدگاه‌های منتشر شده در پایگاه، دیدگاه‌های ارسال شده توسط
کاربرانند و لزوماً دیدگاه‌های این دفتر محسوب نمی‌شوند.

بسم الله الرحمن الرحيم



حاکمیت در اسلام از دیدگاه علامه منصور هاشمی خراسانی

ابن عباس حسنی

دیدگاه علامه منصور هاشمی خراسانی درباره‌ی حاکمیت را می‌توان شامل چند محور اساسی دانست:

۱- حکومت از آن خداوند است.

حکومت بر مردم دیگ بی‌درب یا مال بی‌صاحبی نیست که هر کس به خود جرأت دهد دستی به آن برساند و تصرفی در آن بکند. حکومت تنها برای خداوند است که خالق، مالک و پروردگار این جهان است؛ زیرا تنها اوست که به نیاز آفریده‌ها دانا و بر تأمین آن‌ها تواناست؛ چنانکه فرموده است: **«لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»** (تغابن / ۱)؛ «حکومت تنها برای اوست و ستایش تنها برای اوست و او بر هر چیزی تواناست» و نیز فرموده است: **«ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ»** (زمر / ۶)؛ «این خداوند پروردگار شماست که حکومت تنها برای اوست، جز او خدایی نیست، پس به کجا روی می‌گردانید؟!»

۲- هیچ کس در حکومت با خداوند شریک نیست.

حقّ حاکمیت، حقّ انحصاری خداوند است و کسی در آن با او شریک نیست. توحید در حاکمیت همچون توحید در تکوین و توحید در تشریع، مختصّ خداوند است و کسی را با او در آن شراکتی نیست؛ چنانکه فرموده است: ﴿مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ (کهف/ ۲۶)؛ «غیر از او برای آنها ولیّی نیست و احدی را در حکومتش شریک نمی‌کند». همچنین فرموده است: ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾ (فرقان/ ۲)؛ «خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن اوست، کسی را به فرزندی نگرفته و شریکی برای او در حکومت نیست».

۳- خداوند حکومت خود را به هر کسی که بخواهد می‌دهد.

خداوند حکومت بدون شریک و مختصّ به خود را به هر کسی که خود بخواهد و تشخیص دهد می‌دهد تا به اذن او حکومت کند؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/ ۲۴۷)؛ «و خداوند حکومت خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد و خداوند گشایشگری دانا است» و همچنین فرموده است: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ﴾ (ال عمران/ ۲۶)؛ «بگو خداوند! تو مالک حکومت هستی و آن را به هر کس که می‌خواهی می‌دهی و از هر کس که می‌خواهی می‌ستانی». چنانکه به عنوان نمونه، حکومت خود را به طالوت داد در حالی که اصحاب پیامبرش به حکومت او راضی نبودند و خود را شایسته‌تر از او می‌دانستند؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/ ۲۴۷)؛ «پیامبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را به عنوان حاکم بر شما برانگیخته است، گفتند: چگونه او بر ما حاکم باشد در حالی که ما به حکومت کردن از او سزاوارتریم و حال آنکه او از وسعت مالی برخوردار نیست. پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و او را از توانمندی علمی و جسمی بالایی برخوردار کرده و خداوند حکومتش را به هر کسی که بخواهد می‌دهد و خداوند گشایشگری دانا است».

۴- خداوند حکومتش را تنها از طریق خلفایی که تعیین فرموده است، اعمال می‌کند.

خداوند متعال حاکمیت خود در روی زمین و برای مردمان و جوامع انسانی را نه از طریق جبر، بلکه از طریق جعل و نصب خلیفه اعمال می‌کند؛ چنانکه فرموده است: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره/ ۳۰)؛ «من تعیین کننده‌ی خلیفه بر روی زمین هستم» و این اعمال حاکمیت را فقط و فقط

از طریق جانشینان و برگزیدگانی که خود صلاحیت و شایستگی آن‌ها را تأیید و به مردم معرفی کرده است انجام می‌دهد، نه از طریق افراد دیگر؛ چنانکه خود ابراهیم علیه السلام را برگزید و او را پیشوا و امام قرار داد و فرمود: **«قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»** قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي **«قَالَ لَا يَبَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»** (بقره/ ۱۲۴)؛ «پروردگار گفت من تو را برای مردم امام قرار دهنده‌ام، گفت از فرزندانم نیز؟ فرمود عهد من به ظالمین نمی‌رسد». همچنانکه داوود را نیز برگزید و او را خلیفه خود قرار داد و فرمود: **«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»** (ص/ ۲۶)؛ «ای داود ما تو را خلیفه در روی زمین قرار دادیم پس میان مردم بحق حکومت کن». از این جا دانسته می‌شود که مردم به دلیل محدودیت‌های بی‌شماری که آن‌ها را احاطه کرده است، هیچ گونه صلاحیتی در تعیین و اختیار خلیفه‌ی خداوند ندارند و این امری است که تنها به عهده‌ی خداوند است.

۵- تعیین خلیفه سنت لا یتغیر الهی است.

اعمال حاکمیت خداوند در روی زمین و حکومت بر انسان‌ها از طریق افرادی که خودش برگزیده و معرفی کرده، از سنت‌های لا یتغیر الهی است که در گذشته و در بین امت‌های پیشین اعمال و جاری شده است و برای آیندگان نیز بی‌تردید جاری خواهد بود؛ چراکه سنت خداوند تغییر ناپذیر است؛ چنانکه فرموده است: **«سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»** (احزاب/ ۶۲)؛ «این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ گونه تغییر نخواهی یافت!»

۶- خلیفه‌ی راستین خداوند در این زمان فقط «مهدی» است.

بر اساس سنت لا یتغیر و جاری خداوند در تعیین و معرفی خلیفه‌ی خود برای امت‌ها، این امر برای امت اسلام و مردمان این زمان نیز صورت گرفته و خداوند بعد از پیامبر اسلام خلفا و جانشینان بعد از پیامبرش را تعیین و به مردم معرفی کرده است و آن‌ها همان کسانی هستند که خداوند از طهارت معنوی و باطنی آن‌ها و پاک بودنشان از هرگونه جهل و شرک و ظلم و بی‌ایمانی و بی‌تقوایی خبر داده و فرموده است: **«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»** (احزاب/ ۳۳)؛ «خداوند اراده فرموده تا از شما اهل بیت هرگونه رجس و پلیدی را بزدايد و شما را کاملاً پاکیزه نماید». همچنانکه از زبان پیامبرش و از طریق اخبار متواتر و یقینی، هم تعداد آن‌ها را مشخص نموده (يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ) و هم بر اسامی و نام‌های آن‌ها تصریح نموده است که اولینشان علی بن ابی طالب است و آخرینشان مردی همنام پیامبر از نسل فاطمه و حسین است که به او «مهدی» گفته می‌شود و زمین را از عدل و قسط پر می‌کند آن چنان که از ظلم و جور پر شده است.

عناوین بر شمرده شده‌ی فوق از مبانی واضح و ضروری اسلام است که از کتاب خدا و سنت متواتر و یقینی پیامبر خداوند و در پرتو روشن عقل سلیم به دست می‌آید که متأسفانه جهل و غفلت و انکار نسبت به آن‌ها موجب خسارات فراوانی برای اسلام و مسلمین از بعد پیامبر تاکنون شده است و پیامدهای بسیار ناگواری را بر سر مردمان خصوصاً مسلمانان آوار کرده است؛ از جمله دور شدن از اسلام کامل و خالص مورد خواست خداوند، فرقه فرقه شدن مسلمانان و اختلاف شدید بین آن‌ها، حاکمیت طواغیت و ظالمان بر مسلمانان با همه‌ی تبعات فسادآور و بدبختی‌زای آن، مسلط شدن کفار و مشرکین و منافقین بر جهان اسلام، دور شدن از معنویت و اخلاق، بی‌رغبتی نسبت به اسلام و در نهایت بی‌دینی و ضدیت با دین از شاخص‌های این خسارت بزرگ است که همه ناشی از عدم پذیرش حاکمیت خداوند و حکومت خلیفه‌ی راستین و منصوب و معرفی شده از جانب اوست.

بنابراین، بر همه‌ی مردم به ضرورت عقل و بر مسلمانان به ضرورت عقل و شرع لازم و واجب است که خلیفه‌ی راستین خدا و امام زمان خویش را که در حال حاضر «مهدی» است بشناسند و زمینه‌ی ظهور و حاکمیتش را فراهم آورند و خود را از شر طواغیت و حاکمان ظالم و مدعیان دروغین خلافت نجات بخشند؛ چراکه تنها حاکمیت اوست که حاکمیت خداوند محسوب می‌شود و تنها حکومت اوست که از این توانایی برخوردار است که مسلمانان و انسان‌های دیگر را از این ظلمت‌ها و تاریکی‌های تو در تو و برهم انباشته نجات دهد و به سوی عدالت و نور و روشنایی و سعادت واقعی رهسپار گرداند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ (بقره/ ۲۵۷)؛ «خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند؛ آن‌ها را از تاریکی‌ها خارج می‌کند و به سوی نور و روشنایی می‌برد و کسانی که کفر ورزیدند، ولی و سرپرست آن‌ها طاغوت است که آن‌ها را از نور خارج می‌کند و به سوی تاریکی‌ها می‌برد».

والسلام علی من اتبع الهدی

